

نیم نگاهی

به رسالت حوزه‌های دینی و ضرورت توجه به فراگیری علوم اجتماعی



○ سید علینقی ایازی

روانشناسی، روانشناسی اجتماعی، علم سیاست، علم اقتصاد و ...

روانشناسی: بررسی رفتار فردی
«علم روانشناسی را می‌توان چنین تعریف نمود: مطالعه علمی رفتار و فرایندهای روانی. این تعریف هم توجه روانشناسی را به مطالعه عینی رفتار قابل مشاهده نمایان می‌سازد و هم به فهم و درک فرایندهای ذهنی که مستقیماً قابل مشاهده نیست، براساس داده‌های رفتاری و عصب زیست‌شناختی قابل استنباط است، نظر دارد». به عبارت دیگر به وسیله مطالعه عینی، مناسبات بین جسم و روح و دانش، همبستگی‌ها و تعامل بین تن و روان، هدف عمده روانشناسی تأمین می‌گردد و شناخت ما را از آدمی و رفتار پیچیده افزایش می‌دهد و همچنانکه از آن انتظار داریم به شناخت ما از خویشتن نیز کمک می‌نماید.

روانشناسی اجتماعی: بررسی روابط افراد با گروه
این گرایش از روانشناسی، به نحوه تأثیر تعامل شخص با دیگران در نگرشها و رفتار وی، می‌پردازد. در واقع روانشناسی

نظام ارزشی تلقی می‌شود، و به‌جامعه نوعی کیفیت و تعالی می‌بخشد.

بنابراین اگر در تعریف فرهنگ، قید مجموع حیات اجتماعی را بپذیریم، برای شناخت این مجموع، آشنایی با علوم اجتماعی و اصول موضوعه و اهداف آن ضرورت دارد، زیرا با آگاهی به این علوم و کاربرد صحیح آنها می‌توان در تبیین عناصر فرهنگ اسلامی خدمات شایسته‌ای نمود.

با توجه به این وابستگی، تلاش خواهیم کرد تا در این نوشتار فهرستی از علوم اجتماعی را به‌طور گذرا یادآوری کنیم و در آن تعریف، اصول موضوعه، اهداف و سوالات مطرح‌شده در آن علم را متذکر شویم و در نوشته‌های آینده به تفصیل درباره هر یک سخن بگوییم.

در یک نگاه، علوم به دو شاخه اساسی تقسیم می‌شود: ۱. علوم طبیعی ۲. علوم اجتماعی.

علوم طبیعی به بررسی پدیده‌های مادی می‌پردازد. علوم اجتماعی عرصه پهناور رفتار انسانی را تحلیل می‌کنند. برخی از شاخه‌های آن عبارتند از:

سخن را با تعریفی از طلبگی و رسالت آن آغاز می‌کنیم. «طلبگی یعنی کسب علوم و معارف قرآنی، شناخت فرهنگ اسلام و مؤلفه‌های آن در نظام سراسر کوشش حوزه‌ای، همراه با اخلاص و زهد، برای انجام رسالت دینی». در این تعریف یکی از ویژگی‌های اساسی طلبگی کسب علوم و معارف قرآنی بیان شده که در متون رایج و متعارف حوزه‌های علمیه به گونه‌های مختلف تدریس می‌شود.

ویژگی دوم تعریف، شناخت فرهنگ اسلامی و ابعاد آن است. به نظر می‌رسد تعریفی روشن از این فرهنگ ارائه نشده است و یا به صورت ناقص صورت گرفته باشد که این امر به خاطر عدم شناخت صحیح از فرهنگ و ابعاد آن است.

جامعه‌شناسان در تعریف فرهنگ می‌گویند: فرهنگ یعنی مجموعه دست‌آوردهای مادی و معنوی جامعه بشری. بنابراین در فرهنگ مجموع حیات اجتماعی شامل زیربنای فنی، سازمانهای نهادی و صور حیات روانی، مطرح نظر قرار می‌گیرد و تمامی آنها همچون یک

اجتماعی، بُعد اجتماعی پدیده‌های روانی را مدنظر قرار می‌دهد و زمینه‌مطالعات آن، روابط بین اشخاص است. نظیر ارتباطات، مبادلات، مهرورزیها، جاذبه‌ها، دلزدگی‌ها، تأثیرپذیریها، کشمکش‌ها، اقتدار، انقیاد و ...

علم روانشناسی اجتماعی همچنین به تحلیل عوامل روانشناختی حیات اجتماعی - نظیر پایگاه اجتماعی، نقش اجتماعی، رهبری، طرز تلقی‌ها، عقاید قالبی و ... و بررسی عوامل اجتماعی در روانشناسی انسانی رفتارها، انگیزه‌ها، خرافات و به‌طور کلی تمامی کنشها و واکنشهای اجتماعی توجه دارد.

به‌خاطر اهمیت این علم، برای دانش پژوهان علوم دینی، پاره‌ای مباحث اساسی این علم را به‌گونه مختصر یادآور می‌شویم.

الف. پدیده اجتماعی شدن فرد: چگونگی آشنایی فرد با فرهنگی خاص، با در نظر گرفتن وراثت و محیط و صور گوناگون کارآموزی.

ب. تنوع رفتارها با توجه به شرایط اجتماعی: پدیده‌های ادراک، چگونگی تحقق رفتارهای عاطفی و فکری در محیطهای اجتماعی.

پ. بینش هر کس در باب فرد انسانی و آگاهی در مورد خویش و تمایزات آن بر حسب تمدنها و فرهنگها.

ت. تعامل بین اشخاص: شیوه‌های ارتباط، زبان، رفتار، در گروه‌های کوچک و کنشها و واکنشهای گروهی.

ث. روابط بین اشخاص: چارچوب یا اساس اجتماعی - فرهنگی روابط بین اشخاص، صور آنان، شرایط مبادله و ایجاد پیوند متقابل.

ج. مسائل روانشناسی جمعی: روانشناسی انبوه خلق توده‌ها، پدیده‌های

جمعی مربوط به عقیده، خشونت‌ها و شور و شوق‌های جمعی، تأثیر این پدیده‌ها بر روی حیات ذهنی.

«روانشناسی اجتماعی تجربی است. به این معنی که به مشاهده امور از طریق بررسی و مصاحبه می‌پردازد. با توجه به اینکه این علم قوانینی برای عمل، مخصوصاً در زمینه روابط انسانی به‌دست می‌دهد و علاج آسیب‌ها را مطرح می‌سازد، دانشی است با اهداف کاربردی».

علم سیاست: بررسی حکومت، فلسفه سیاسی و تصمیم‌گیری دولتی.

علم سیاست را می‌توان به‌عنوان علم دولت یا به‌عنوان رشته‌ای از علوم اجتماعی که مربوط به تئوری سازمانها، حکومت و اعمال دولت است، تعریف نمود. با دید وسیع تری می‌توان اعمال سیاسی گروهها، سازمانها و نهادهایی را که وابسته به دولت هستند، ولی در صدد دستیابی به قدرت سیاسی و گسترش نفوذ خود بر سیاست ملی و رهبری تغییرات اجتماعی می‌باشند، به این تعریف افزود.

علم سیاست رشته‌ای جامع است، موضوعاتی از قبیل: آغاز پیدایش و

توسعه دولتها، توصیف، تجزیه و مقایسه قوانین اساسی موجود، سیستم‌های حکومتی، مراحل و جریان‌های سیاسی، سیستم‌های حقوقی، قوانین موضوعه بر افراد و گروهها به‌وسیله دولت، که خود شامل قوانین بازرگانی، قوانین مربوط به روابط اجتماعی و قوانین فرهنگی می‌گردند، با مراحل فنی و سازمانهایی که قوانین به‌وسیله آنها دفع، اداره، اجرا و داور می‌گردند. تشکیلات و اعمال احزاب سیاسی و دسته‌های سیاسی، ماهیت افکار عمومی و تبلیغات، روابط

سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک بین دولتها و کوشش به‌منظور تنظیم و کنترل این مناسبات به‌وسیله قانون و سازمانهای بین‌المللی، همه رشته‌های مختلف علم سیاست را تشکیل می‌دهند. و بالاخره علم سیاست شامل کوششهایی می‌شود که از ادوار باستانی به‌منظور استنباط، تعمیم نظریات باارزش و نتیجه‌گیری آزمایشی درباره دولت، حکومت، قانون انجام شده است.

علم اقتصاد (بررسی تولید و مصرف کالاها و خدمات در جامعه):

اقتصاد علمی است که رفتار و رابطه انسان را با پدیده‌های مادی مورد نیاز او که به رایگان در طبیعت تأمین نمی‌شود، مورد مطالعه قرار می‌دهد. بنابراین، اقتصاد مطالعه پیرامون رفتار انسانی و اعمالی است که افراد بشر در ارتباط با اشیای مادی، به‌منظور ادامه حیات قرار می‌دهد و برای بهزیستی انسانها سودمند است. و در نگاه دیگر، اقتصاد، دانشی است اجتماعی که با سایر رشته‌های مطالعات وسیع رفتار انسانی، با تاریخ، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی رابطه نزدیک دارد.

انسان‌شناسی

مطالعه و شناخت علمی انسان است. در قلمرو مطالعات این علم از همه علوم و فنون استفاده می‌شود. ولی وحدت علمی آن که متشکل از اجزای تجارب و نظریه‌های علوم دیگر است براساس توجه به انسان و تمرکز به فرهنگ، استوار است. اجزای متشکله این واحد را می‌توان به قسمتهای مختلف یک عینک تشبیه کرد که همبستگی آنها سبب می‌شود اشیای خارجی واضح‌تر و دقیق‌تر

دیده می‌شوند. در انسان‌شناسی موضوع مورد مطالعه، انسان است.

اینک به اختصار علومی که در انسان‌شناسی «سهیم علوم در انسان‌شناسی» نقش دارند، مورد مطالعه قرار می‌دهیم. شایان ذکر است که پاره‌ای از این علوم، چنان با انسان‌شناسی مرتبط می‌شوند که اگر روش و هدف مطالعه گونه‌گون نمی‌بود، تمیز دادن آنها از یکدیگر مشکل می‌نمود.

باستان‌شناسی : مطالعه بقایای تمدنهای ازبین رفته.

یکی از راههای پژوهش در تاریخچه حیات انسانی است که هدف واقعی آن بدست آوردن آثار، نشانه‌ها و فرایندهای زندگی نیاکان و اقوام گذشته به منظور تحلیل و تفسیر علمی آن است.

به طور خلاصه در تعریف باستان‌شناسی می‌توان گفت که عبارت است: از مطالعه فرهنگهای ماقبل تاریخ به کمک و راهنمایی آثار و اشیای مکشوفه مربوط به آن زمان.

انسان‌شناسی جسمانی زیستی : عبارت است از مطالعه خصوصیات زیستی و بدنی، تکامل و تطورات انسان و اختلاقات زیستی موجود میان انسانها. این علم به مطالعه منشأ، سیر تغییرات و تفاوتهای موجود میان افراد یک گروه و جوامع مختلف انسانی، می‌پردازد.

انسان‌شناسی فرهنگی : مطالعه فرهنگ در حقیقت مطالعه رفتار اجتماعی انسان و نتایج آن است.

به دیگر سخن، رشته‌ای از انسان‌شناسی را که ویژه مطالعه رسوم و نمونه‌های رفتار اجتماعی است، انسان‌شناسی فرهنگی یا فرهنگ‌شناسی می‌نامند. انسان‌شناسی فرهنگی شیوه‌های

زندگی را در میان جوامع جهان مورد مذاقه قرار می‌دهد.

انسان‌شناسی اجتماعی : تحقیقات این رشته بیشتر در زمینه ساخت اجتماعی و رفتار اجتماعی متمرکز است و کمتر به تحقیق مسائل تکنولوژی، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ می‌پردازد.

با توجه به تعریف انسان‌شناسی فرهنگی و اجتماعی می‌توان مفاهیم مشترک بسیاری را در این علم مشاهده کرد. به عنوان نمونه انسان‌شناسی فرهنگی به بخشی از فرهنگ می‌پردازد. موضوع انسان‌شناسی اجتماعی نیز فرهنگ است ولی در ابعاد مختلف آن.

جغرافیا : در مورد نقش مشخصات اقلیمی در فراگردهای گوناگونی چون رشد، انحطاط و جنبش اجتماعات جهان بحث می‌کند. بدیهی است که تحقیقات انسان‌شناسی بدون دانش جغرافیا، نمی‌توانست به شناخت فرهنگهای باستانی دست یابد. در مطالعات کلی جغرافیایی، انسان به عنوان یکی از واقعیات طبیعی کره زمین، و در شمار یکی از عوامل تغییردهنده سطح زمین مورد مطالعه قرار می‌گیرد. به همین دلیل است که جغرافیا قسمتی از پژوهش خود را در بستر جغرافیایی انسانی به مطالعه جغرافیا و انسان، که جنبه‌های مشترکی با مردم‌نگاری دارد، اختصاص داده است.

مردم‌نگاری : عبارت است از مطالعه دقیق و همه‌جانبه مظاهر مادی و غیرمادی فعالیت‌های انسانی در جامعه‌های محدود. به عبارت دیگر، مردم‌نگاری را می‌توان مطالعه توصیفی مردم نامید ولیکن این توصیف آنچنان از نظم و ضوابط حساب‌شده‌ای برخوردار است که می‌تواند

جوابگوی مطالعات و تجزیه و تحلیل‌های بعدی قرار گیرد.

مردم‌شناسی : اطلاعات به دست آمده از مردم‌نگاری را طبقه‌بندی می‌کنند و از دیدگاه انسان‌شناسی (که مبتنی بر جریان تکامل انسان و رفتار انسانی است) به عنوان فرضیه ارائه می‌دهد و به تحلیل داده‌های مردم‌نگاری تا درستی و نادرستی فرضیه را که بیانگر روابط کارکرد عوامل مختلف آن فرهنگ ویژه است، به دست دهد.

زبان‌شناسی : این علم ساخت زبانها را شناسایی کرده و زمینه تجزیه و تحلیل آن را فراهم می‌کند و ابزاری به دست می‌دهد تا درباره زبانها، آنچنان که واقعاً وجود دارند، و در طول زمان تغییر می‌کنند، یافته‌های دقیقی را فراروی خود قرار دهیم.

تاریخ : که رویدادهای گذشته را بر حسب فعالیت‌های بشری ثبت و گزارش می‌کند، درباره تجارب، علوم، تحولات و احوال گروهها و جوامع باقی مانده سخن می‌گوید. با توجه به این خصوصیات است که مارت، مردم‌شناس و مورخ، نقش تاریخ را در شناخت جوامع انسانی آن قدر با اهمیت می‌داند که معتقد است انسان‌شناسی چیزی جز تاریخ نیست.

جامعه‌شناسی : این علم را می‌توان به عنوان بررسی علمی زندگی گروهی انسانها تعریف کرد. بنا به این تعریف، بررسی جامعه شناختی از این رو مهم است که ما از طریق این علم، نگرشی از محیط اجتماعی پیدا می‌کنیم و موقعیت خودمان را در جامعه تشخیص می‌دهیم و

نیز نسبت به گروههایی که کمتر با آنها مرتبط هستیم و یا هیچ ارتباطی نداریم، آشنایی پیدا می‌کنیم و در نهایت این علم زمینه آشنایی ما را با فرهنگهای گونه‌گون فراهم می‌سازد، زیرا به وسیله این علم و ابزارهایی که از آن بهره‌برداری می‌شود، بر آداب و رسوم و سنت‌های حاکم بر جوامع، گروهها، شبه‌گروهها و غیره اطلاع حاصل نموده و آنها را شناسایی نماییم. چه بسا این فرهنگ‌ها با فرهنگ دینی‌مان در تضاد باشد. با بررسی در فرهنگ اسلامی نیز می‌توان نیروهای اجتماعی را تشخیص دهیم که بر رفتار ما تأثیر می‌گذارند (رسالت حوزه).

باید یادآور شد که یکی از رسالت‌های دانش پژوهان ایجاد ارتباط با توده مردم، قشر تحصیلکرده، جوانان، نوجوانان و غیره می‌باشد که این ارتباط زمانی به‌نحو صحیح و سالم آن محقق خواهد شد. که شناخت صحیح و جامعی از فرهنگ دینی داشته باشیم. لازم به یادآوری است که پیش‌بینی رفتارهای اجتماعی مهم با تکنیک‌های رایج در جامعه‌شناسی محقق می‌شود چرا که یکی از هدف‌های عمده جامعه‌شناسی، پیش‌بینی رفتار اجتماعی و نظارت بر آن است.

یکی دیگر از نکات قابل توجه در ارتباط سالم، عدم وجود بازخوردها است. چه بسا دیده می‌شود در بین دوستان طلبه که از عدم استقبال و رابطه متقابل در ایام وعظ و تبلیغ با مخاطبین خود شکایت می‌کنند و از اینکه گفتگوهای اطمینان‌بخش به‌وجود نمی‌آید، نگران هستند. بدون تردید یکی از دلایل آن می‌تواند پیشداوریهای مخاطب نسبت به موقعیت جدید - یعنی خطیب - باشد که با استفاده از این علم می‌توان به کم‌رنگ کردن تعصب‌ها و پیشداوریهایی که مانع

انعطاف‌پذیری بیشتر انسانها در برخورد با موقعیت‌های تازه می‌شوند، کمک کرد. سرانجام باید گفت که بررسی جامعه‌شناختی گروهها، شیوه‌های نوین نگرش را در برخورد با سیمای پیوسته متغیر واقعیت اجتماعی، برایمان فراهم می‌آورد.

جمعیت‌شناسی: دانش آماری جمعیت و مطالعه مقداری جمعیت‌های انسانی است. به نظر یکی از عالمان جمعیت‌شناس «شناخت ریاضی جمعیتها» حرکات عمومی، حالت طبیعی و مادی، مدنی، اندیشه‌ای و اخلاقی آنان، دانش جمعیت را تشکیل می‌دهد.

در این صورت هر آنچه در حیات اجتماعی به صورت مقداری قابل مطالعه است، در جمعیت‌شناسی مورد تحلیل قرار می‌گیرد و این یکی از کارکردهای ویژه این علم محسوب می‌شود.

جمعیت‌شناسی به مطالعه جمعیت به‌عنوان مجموعه‌ای آماری می‌پردازد و شامل دو بعد اصلی است:

الف. مطالعه ساخت‌های جمعیتی در یک مقطع خاصی از زمان، نظیر: ترکیب جمعیت بر حسب سن، جنس، شغل، وضعیت زناشویی، محل اقامت و یا محل تولد و...
ب. مطالعه حرکات جمعیت با دیگر گوانی‌های حاصل در جمعیت نظیر: زاد و تولد، مرگ و میر کودکان، باروری، رشد جمعیت، حرکات مربوط به مهاجرت و تغییراتی که در هویت مدنی افراد پدید می‌آید.

علاوه بر آنچه ذکر شد، جمعیت‌شناس در صدد آن است که عامل تشکّل ساختمانها و پیدایی تحرکات را بشناسد، آنان را تبیین کند و به پیش‌بینی حوادث دست یازد.

با کمی تأمل در اهداف و اصول موضوعه این علم می‌توان به میزان کاربرد آن در رسالت‌های تعریف شده یک مبلغ دینی دست یافت چرا که رسالت تبلیغی ما باید همواره مناسب با شناخت مخاطبین باشد و این حاصل نمی‌گردد مگر در پرتو آشنایی با کلیات این علم و کاربرد آن در شناخت جامعه مخاطب.

در خاتمه بعد از یادآوری تعریف و حوزه شناختی هر یک از علوم باید تقسیم‌بندی از حوزه کاری عالمان دینی را نیز متذکر شویم و شرح وظایف هر یک از این حوزه‌ها را در شاخه‌های مختلف اجتهاد، تبلیغ، مدرّسی و غیره بررسی نماییم. و همانطور که در شناسایی علوم یادآور شدیم، به این نتیجه خواهیم رسید که هر یک از گرایش‌های حوزوی، نیازمند آشنایی با علوم اجتماعی است تا بتواند در انجام رسالت‌های تعریف شده توفیق حاصل نماید.

از این رو اضافه نمودن علوم یادشده به متون حوزوی یکی از وظایف مهم مسؤولین نظام آموزشی حوزه‌های علمیه است که در پرتو آن، دانش‌اندوزان دینی از جامعیتی سودمند برخوردار خواهند شد.